

اعجاز و دلایل آن از منظر ملاصدرا

مجتبی نوروزی^۱

فرشته ابوالحسنی نیارکی^۲

عیسی محمدی نیا^۳

چکیده

معجزه، فعل خارق عادت است که بر خلاف سنت و خارج از نظام علت ها و معلول های طبیعی واقع می شود و علت تحقق آن، فراطبیعی، ناشناخته و همراه با تحدی و عدم معارضه است. بحث منسجمی در رابطه با معجزه از نگاه ملاصدرا، مغفول مانده است. هدف این پژوهش، بررسی معجزه و رابطه نبی با خداوند از منظر ملاصدرا است. سوال اساسی این جاست که ملاصدرا معجزه را چگونه تبیین می کند و بر اساس چه مبانی فلسفی، امکان آن را در نظام هستی ممکن می سازد؟ به نظر می رسد، نمی توان در اندیشه او این طور بیان کرد که معجزه، فعل خود انبیا علیهم السلام است که با تکیه به نیروی نفسانی، برخورداری از نیروی حسی حافظه قوی و نیز نیروی عقلی بالا که از قدرت الاهی سرچشمه گرفته است، کار خارق العاده انجام می دهند و در حقیقت رابطه انبیا علیهم السلام با معجزه، رابطه تکوینی و از نوع علت و معلول است. در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، ملاصدرا با طرفداری از حقیقت معجزه انبیا علیهم السلام که مظهر بارز انسان کامل هستند، تکامل نفس را شرط تحقق معجزه می داند و بر این باور است که تکامل نفس که در انبیا علیهم السلام وجود دارد، عامل انجام کارهای خارق العاده در ایشان می گردد و از آنجا که پیامبران علیهم السلام انسان های کاملی هستند که در ظل صعود معنوی خود روحشان کامل می شود و به مقام ولایت می رسند، مظهر قدرت حق یا اسمی از اسماء و صفاتی از صفات خدای سبحان هستند و در این صورت، معصوم علیه السلام بستری برای پذیرش مظهریت خداوند می شود. بنابراین، مؤلفه معنایی دیگری که در معنای «إذن» به دست می آید، این است که ولایت تکوینی اولیاء الاهی برگرفته از ولایت مطلقه خداوند است که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات را به همراه خود دارد.

واژه های کلیدی: معجزه، نبی، انسان کامل، ولایت تکوینی، ملاصدرا.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، (نویسنده مسئول).

Email: Mn.skyboy@yahoo.com

۲. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، گروه فلسفه و کلام اسلامی، بابلسر، ایران.

Email: F.abolhasani@umz.ac.ir

۳. استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، گروه فلسفه و کلام اسلامی، بابلسر، ایران.

Email: E.mohammadinia@umz.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷

مقدمه

۱. بیان مسئله

بحث معجزه و مسائل مربوط به آن از جهت های متفاوت مورد توجه قرار گرفته است. دانش‌مندان اسلامی معجزه را آن کار خارق‌العاده می‌دانند که انبیا علیهم‌السلام برای اثبات نبوت خود می‌آوردند. بحث از اعجاز انبیا علیهم‌السلام، یکی از مباحث کلامی و عقلی است که همواره مورد توجه صاحب‌نظران رشته کلام بوده و در این راستا، نظریات مختلفی ارائه شده است، ولی در این باره که چگونه انبیا علیهم‌السلام در ارتباط با خداوند، امکان اعجاز پیدا کرده‌اند، چیزی مطرح نشده است. در این مقاله، سعی بر آن است که چگونگی معجزه نبی در ارتباط با خداوند از دو منظر قدرت خداوند، انسان کامل و ولایت تکوینی او به اذن الهی از دیدگاه ملاصدرا، مورد بررسی قرار گیرد.

مسئله اعجاز، به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نبوت، همواره در کانون توجه متکلمان، فلاسفه و عرفای مسلمان قرار داشته است. تبیین معقول از چگونگی تحقق معجزه، به‌ویژه در دستگاه‌های فلسفی اسلامی، همواره با چالش‌هایی همراه بوده است؛ چرا که معجزه در ظاهر، نوعی خرق عادت و نقض قوانین علیّ طبیعت به‌شمار می‌آید. این مسئله، برای فلاسفه‌ای که بر قانون‌مندی دقیق هستی باور دارند، پرسشی اساسی ایجاد می‌کند که چگونه ممکن است رخدادی برخلاف نظم طبیعی، از سوی انسانی مانند پیامبر رخ دهد، بی‌آن‌که به ساختار علیّ و معلولی جهان آسیب وارد شود؟

در این میان، ملاصدرا به عنوان مؤسس حکمت متعالیه، با بهره‌گیری از اصول بنیادینی چون حرکت جوهری، تشکیک وجود و وحدت حقیقت هستی، کوشیده است تا تبیینی فلسفی از معجزه ارائه دهد که ضمن حفظ عقلانیت و انسجام نظام هستی، حقیقت معجزه را نیز در قالبی قابل فهم معرفی نماید. ملاصدرا، معجزه را نتیجه سعه وجودی انسان کامل و مرتبه‌ای عالی از کمال نفس نبی می‌داند که در سایه آن، تصرف در عالم طبیعت امکان‌پذیر می‌شود؛ نه به عنوان نقض قوانین طبیعی، بلکه به مثابه ظهور مرتبه‌ای بالاتر از وجود در ساحت ماده.

اهمیت این موضوع از آن جهت است که درک فلسفی از معجزه می‌تواند پیوند میان عقل و وحی را استحکام بخشد و از دوگانه‌انگاری میان دین و فلسفه جلوگیری کند. هم‌چنین، تحلیل معجزه در چارچوب حکمت متعالیه، نگاهی عمیق‌تر و وجودشناختی‌تر به نبوت و کرامات انسانی ارائه می‌دهد که در سنت فلسفی کم‌تر بدان پرداخته شده است. هدف تحقیق حاضر، بررسی ماهیت معجزه و دلایل امکان آن در دستگاه فکری ملاصدرا و تحلیل مبانی فلسفی او در تبیین این پدیده فرابشری است.

در همین راستا، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از این که ملاصدرا معجزه را چگونه تبیین می‌کند و بر اساس چه مبانی فلسفی، امکان آن را در نظام هستی ممکن می‌سازد؟

۲. پیشینه پژوهش

در بررسی اعجاز و تبیین فلسفی آن، اندیش‌مندان مسلمان، هر یک با توجه به مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خود، تعریفی متفاوت از ماهیت معجزه ارائه کرده‌اند. این روی‌آوردها، زمینه‌ساز شکل‌گیری نگاه ملاصدرا به اعجاز بوده‌اند.

ابن سینا در *الشفاء*، نبی را صاحب نفس کاملی می‌داند که توان اتصال به عقل فعال را دارد و دریافت حقایق از این طریق صورت می‌گیرد. از نظر وی، معجزه حاصل این اتصال است و نه فقط امری خارق عادت (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۴۵۶). سهروردی نیز در *حکمة الاشراق*، وحی را نوعی اشراق و مشاهده حقایق در عوالم نورانی دانسته و معجزه را نتیجه قدرت روحانی پیامبر در تصرف عالم ماده معرفی می‌کند (سهروردی، ۱۴۰۲ق: ص ۱۸۹). فخر رازی نیز با تأکید بر نقش تأییدی معجزه برای صدق پیامبر، آن را در چارچوب نظام علّی و معلولی می‌بیند و نه مغایر با آن (فخر رازی، ۱۳۷۹ش: ج ۸، ص ۲۳۱). در مقابل، اشاعره معجزه را امری «خارق عادت» می‌دانند که خداوند بی‌واسطه و خارج از نظام علّی طبیعی ایجاد می‌کند (عبدالجبار، ۱۳۸۲ق: ج ۱۵، ص ۲۵۹). در سنت عرفانی نیز، ابن عربی انسان کامل را مظهر جامع اسماء و صفات الهی و شبیه‌ترین موجود به پروردگار می‌داند. از این رو، قدرت او در تصرف هستی ناشی از اتحاد با حقایق علوی است (ابن عربی، ۱۳۷۰ش: ص ۱۲۳). ملاصدرا نیز در *الأسفار*، انسان کامل را نسخه خلاصه شده‌ای از تمام عوالم هستی معرفی می‌کند که شناخت او به معنای شناخت نظام کلی هستی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ش - الف: ج ۹، ص ۲۳۴).

از منظر متأخرتر، شهید مطهری نیز در تحلیل مسئله ولایت تکوینی، بیان می‌دارد که پیامبران علیهم‌السلام به دلیل وصول به مرتبه‌ای عالی از وجود، واجد آثاری متناسب با آن سطح از هستی می‌شوند که از جمله آن‌ها، توان تصرف در عالم طبیعت است و معجزه را می‌توان مظهري از این نوع ولایت دانست (مطهری، ۱۳۷۴ش: صص ۵۶-۵۷).

در پژوهش‌های معاصر، احمدی و رضاپور در مقاله «تبیین و تحلیل حقیقت اعجاز و گونه‌های آن در اندیشه فلسفی ملاصدرا»، معجزه را به سه نوع حسی، خیالی و عقلی تقسیم کرده و نتیجه گرفته‌اند که معجزه در اندیشه ملاصدرا، امری عقل‌پذیر و متکی بر مراتب وجودی نبی است، نه فقط یک رخداد بیرونی و محسوس (احمدی و رضاپور، ۱۴۰۲ش). هم‌چنین اسدآبادی در مقاله‌ای تطبیقی، دیدگاه‌های ملاصدرا و لاهیجی درباره معجزه را مقایسه کرده و تأکید می‌کند که گرچه هر

دو، معجزه را تأییدی بر صدق نبی می‌دانند، اما ملاصدرا در تبیین آن به اصول حکمت متعالیه چون حرکت جوهری و تشکیک وجود اتکا دارد، در حالی که لاهیجی تفسیر کلامی تری ارائه می‌دهد (اسدآبادی، ۱۴۰۳، ش).

این مقاله‌ها نشان می‌دهند که در اندیشه ملاصدرا، معجزه نه فقط رخدادی شگفت‌انگیز، بلکه ظهوری از حقیقت باطنی نبی و ناشی از سعه وجودی اوست که در چارچوب نظام علل وجودی و فلسفه صدرایی معنا می‌یابد.

۳. ضرورت و روش پژوهش

مطالعه حاضر که از نوع مطالعه توصیفی-تحلیلی است، با مراجعه به منابع قرآنی و آثار و مقالات مرتبط، داده‌های مرتبط با سؤال اصلی «ملاصدرا معجزه را چگونه تبیین می‌کند و بر اساس چه مبانی فلسفی، امکان آن را در نظام هستی ممکن می‌سازد؟» را جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به استنباط پاسخ می‌پردازد. با وجود اهمیت جایگاه ملاصدرا در تاریخ فلسفه اسلامی و تأثیر عمیق او بر مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، به نظر می‌رسد که بررسی جامع و مستقلی از دیدگاه ایشان پیرامون مسئله معجزه آن‌گونه که شایسته است، صورت نگرفته است. در حالی که برخی پژوهش‌ها به جنبه‌های خاصی از نبوت یا قدرت نفس در آثار ملاصدرا اشاره کرده‌اند، هنوز خلاء یک پژوهش متمرکز و نظام‌مند که به تبیین دقیق معجزه بر اساس تمامی مبانی فلسفی او بپردازد، احساس می‌شود.

پژوهش حاضر تلاش دارد تا با تکیه بر اصولی هم‌چون وحدت وجود، اصالت وجود، حرکت جوهری و مراتب نفس در اندیشه ملاصدرا، تبیینی نوآورانه از امکان و چگونگی وقوع معجزه ارائه دهد. این مطالعه به طور خاص به بررسی رابطه معجزه با مفهوم انسان کامل و ولایت تکوینی از منظر ملاصدرا می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه تکامل نفس انبیا علیهم‌السلام و اتصال آن‌ها به عالم بالا، زمینه ظهور فعل الهی به صورت معجزه را فراهم می‌سازد. این پژوهش با تحلیل دقیق دیدگاه ملاصدرا، به درک عمیق‌تری از نسبت فاعلیت الهی و نقش انبیا علیهم‌السلام در تحقق معجزات دست می‌یابد، مسئله‌ای که در پژوهش‌های پیشین به اندازه کافی مورد واکاوی قرار نگرفته است.

نتایج این پژوهش می‌تواند درک ما از اندیشه فلسفی ملاصدرا در باب مسئله مهم معجزه را غنی‌تر سازد و چارچوب نظری جدیدی برای فهم این پدیده در سنت اسلامی ارائه دهد. هم‌چنین، این مطالعه می‌تواند زمینه را برای پژوهش‌های آتی در زمینه نسبت فلسفه و کلام در اندیشه ملاصدرا و بررسی تطبیقی دیدگاه او با سایر فلاسفه و متکلمان فراهم آورد.

یافته‌ها و بحث

۱. تعریف لغوی معجزه

واژه «معجزه» از «عجز» به معنای ضعف گرفته شده است و به کسی که قدرت انجام فعلی را ندارد، «عاجز» گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ج ۴، ص ۲۹۳). معجزه هم‌چنین به معنای نقیض قدرت نیز آمده است: «مأخوذة من العجز الذی هو نقیض القدرة» (آشتیانی، ۱۴۰۴ ق: ص ۱۰۰). در منابع لغوی واژه عجز، نقیض حزم هم آمده است: «العجز: نقیض الحزم» (جهامی و دغیم، ۲۰۰۶ م: ص ۱۷۲۳). حزم به معنای شدت و توانایی در انجام کار است ولی عَجَزَ بر عکس حَزَمَ به معنای سستی و ضعف است. به همین جهت، اعجاز از ریشه «عجز» به معنای ناتوان ساختن دشمن است: «الإِعْجَازُ أَنْ يَأْتِيَ الْإِنْسَانُ بِشَيْءٍ يَعْجِزُ خَصْمَهُ وَ يَقْصِرُ دُونَهُ» (طریحی، ۱۴۱۶ ق: ج ۴، ص ۲۴)، یعنی انسان کاری انجام می‌دهد که طرف مقابل را عاجز و ناتوان می‌سازد، اما در اصطلاح، معجزه افعال خارق عادت و همراه با تحدی و ادعای نبوت است.

در اندیشه ملاصدرا، تحقق هر موجود ممکن بالضروره، نیازمند علتی است. هم‌چنین توقف معلول بر علت بر اساس ضرورت عقلی و استنباط برهانی است. ملاصدرا علت را به تامه و ناقصه تقسیم می‌کند. علت تامه مشتمل بر همه اموری است که معلول در تحقق وجودش، متوقف بر آن است. علت نیز چیزی است که تمام امور و نیازهای معلول را برآورده می‌کند، اما علت ناقصه، تمام نیازمندی‌های تحقق وجود معلول را نمی‌تواند برآورده کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸ ش: ج ۲، صص ۱۲۷-۱۲۹). به تعبیر دقیق‌تر، علت یا به گونه‌ای است که برای تحقق معلول کفایت می‌کند و وجود معلول، متوقف بر چیز دیگری جز آن نیست و به عبارت دیگر، با فرض وجود آن، وجود معلول ضروری است و در این صورت آن را «علت تامه» می‌نامند و یا به گونه‌ای است که هرچند معلول بدون آن تحقق نمی‌یابد، ولی خود آن هم به تنهایی برای وجود معلول کفایت نمی‌کند و باید یک یا چند چیز دیگر را بر آن افزود تا وجود معلول ضرورت یابد و در این صورت آن را «علت ناقصه» می‌گویند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ ش: ج ۲، ص ۱۹).

معجزات معلول‌اند؛ زیرا قواعد عقلی استثنایپذیر نیست، اگرچه علل معجزات با علل طبیعی تفاوت دارند، زیرا علل معجزات فراحسی، فراطبیعی و غیر قابل شناخت هستند. در دیدگاه ملاصدرا، معجزه اثری از نفس قدسیه کامله است که به نهایت کمال رسیده و بر جهان طبیعت به اذن خداوند استیلا یافته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴ ش: ص ۲۳۸).

در برخی عبارت‌ها، ملاصدرا همه موجودات عالم را به عنوان شأنی از شئونات حضرت حق بیان کرده است: با این که وجودات (موجودات) متعدد و متمایز هستند، اما همگی مرتبه‌هایی از

تعیّنات حقّ اوّل (خدای متعال) و تجلیات نور او و شؤون ذات اویند، نه این که اموری مستقل (و جدا از او) باشند (همو، ۱۳۶۳ ش - الف: ج ۱، ص ۷۱).

بر این اساس، دیدگاه ملاصدرا با نظر عرفای اسلامی هم سو می شود. با این حال، معجزه به طور مستقل رخ نمی دهد، بلکه تابع منطق ظهور مظاهر است. افعال خارق عادت از جمله معجزه، دارای علل است. در نتیجه، معجزه فعل خارق عادت است که تبیین علمی به معنای علم تجربی ندارد؛ زیرا علل آن فراحسی و فراطبیعی است.

۲. تعریف لغوی اذن الاهی

واژه اذن در قرآن کریم به معنی اجازه، اراده، اعلام، اطاعت و علم به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱، ص ۵۶). آن گاه از این فعل، اذن اشتقاق یافته که معنایی مجازی به علاقه ملازمه است؛ زیرا گوش دادن به کسی، مستلزم رو کردن به وی و برآوردن خواسته او است. پس از آن، معنای اخیر بسیار شایع شده است.

واژه پژوهان معتقدند که ریشه اصلی این واژه «اذن» به معنای گوش است و سپس از آن فعل «اذن» له؛ به سخن او گوش داد» (اطاعت)، مشتق شده است. برخی نیز ریشه اذن را دارای دو اصل «گوش و علم» دانسته و گفته اند: تمام معانی دیگر به این دو معنا برمی گردند و بین این دو نیز نزدیکی وجود دارد؛ زیرا علم به هر مسموعی با گوش حاصل می شود. چیزی که شنیده شده است؛ مانند: «وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ» و به فرمان حق گوش فرا دارد و البته سزد که فرمان او پذیرد» (انشقاق/۲). لذا به علم و آگاهی هم تعبیر شده است؛ زیرا به طور کلی علوم از راه گوش به دست می آیند و شنیدن، مبدأ آن ها است. هم چنین مصدر آن را «الأذان» و «الإیذان» بیان کرده اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، صص ۷۶-۷۵؛ مصطفوی ۱۴۳۰ ق: ج ۱، صص ۶۷-۶۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: صص ۷۰-۷۱). اما برخی دیگر قائل اند که میان معانی علم و اجازه و اذن، تفاوت وجود دارد و می گویند: «واژه اذن اخص است و در جایی به کار می رود که مشیت و خواست در آن باشد، چه آن کار مورد رضایت باشد یا نباشد (راغب اصفهانی، همان). هم چنین تفاوت این معانی را در قرآن این گونه تبیین کرده اند: فرق بین «اذن» به معنی گوش دادن و اطاعت و اذن به معنی «علم» آن است که اولی با (لام و الی) «وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ» و به فرمان حق گوش فرا دارد و البته سزد که فرمان او پذیرد» (انشقاق/۲) و دومی با (باء) متعدی می شود «فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» اگر چنین نمی کنید (یعنی ربا ترک نکنید)، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد!» (بقره/۲۷۹) (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱، صص ۵۶-۵۷). مصطفوی نیز می نویسد که اصل واحد در این ریشه، معنای اطلاع با قید رضایت و موافقت است؛ خواه امری نیز صادر بشود یا نه و این معنا در تمام موارد کاربرد ریشه «اذن» وجود دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ ش: ج ۱، ص ۶۸).

۳. اعجاز پیامبران به اذن الاهی

در آیات گوناگون قرآن کریم، بر این اصل کلی تاکید شده که هیچ رسول و فرستاده خداوند، ممکن نیست که بتواند آیتی را بی اذن خداوند بیاورد: «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ وَهِيَ پیامبری حق نداشت معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد» (غافر/۷۸)؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ؛ ما پیش از تو (نیز) رسولانی فرستادیم؛ و برای آن‌ها همسران و فرزندان قرار دادیم؛ و هیچ رسولی نمی‌توانست (از پیش خود) معجزه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خدا! هر زمانی نوشته‌ای دارد (و برای هر کاری، موعدی مقرر است)» (رعد/۳۸)؛ «قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ پیامبران‌شان به آن‌ها گفتند: درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگان بخواند (و شایسته بداند)، نعمت می‌بخشد (و مقام رسالت عطا می‌کند)؛ و ما هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاوریم! (و از تهدیدهای شما نمی‌هراسیم)؛ افراد باایمان باید تنها بر خدا توکل کنند!» (ابراهم/۱۱). ملاصدرا در اسفار می‌گوید: بدان که امور خارق‌العاده‌ای که از پیامبران علیهم‌السلام صادر می‌شود، به طور مستقل فعل آن‌ها نیست، بلکه تأثیر نفس قدسیه آن‌ها در عالم طبیعت به اذن خداوند است؛ زیرا هیچ مؤثری در وجود، جز او نیست. پیامبران علیهم‌السلام تنها وسایط و مجاری فیض الاهی‌اند، پس به فرمان او در جهان تصرف می‌کنند و آن‌چه او اراده کند، همان‌گونه که بخواهد، بر دستان آن‌ها جاری می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ش - الف: ج ۷، ص ۲۸۹). به تعبیر لطیف شهید مطهری، «معجزه مثل خود وحی است که به آن طرف وابسته است، نه به این طرف. همان‌طور که وحی تابع میل پیامبر نیست و جریانی است از آن‌سو که پیامبر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، معجزه نیز جریانی است از آن‌سو که اراده پیامبر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به دست او جاری می‌شود» (شیروانی، ۱۳۷۹ش: ص ۳۰۹).

بدیهی است که «اذن» ذات احدیت از نوع اذن اعتباری و انسانی نیست که با لفظ و یا اشاره، ممنوعیت اخلاقی یا اجتماعی او را از بین ببرد. «اذن» پروردگار، همان اعطای نوعی کمال است که منشأ چنین اثری می‌گردد و اگر خداوند نخواهد، آن کمال را از او می‌گیرد. در آیات مذکور به همین دلیل «اذن الله» اضافه می‌شود که توهم نشود که کسی از خودش در مقابل ذات حق، استقلال دارد و همه بدانند که لاحول و لا قوه الا بالله پیامبران علیهم‌السلام در هر کار و از جمله در اعجاز خود، متکی و مستعد از منبع لایزال غیبی هستند (مطهری، ۱۳۷۴ش: صص ۱۱۶-۱۱۸).

پس صدور معجزه از انبیا علیهم‌السلام، به خاطر مبدئی است مؤثر که در نفوس شریفه آن‌ها موجود

است که به کار افتادن و تأثیرش، منوط به «اذن» خداست (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱، ص ۱۲۴). به عبارت دیگر، «اذن» یعنی رفع منع و برطرف نمودن مانع و در جایی مطرح است که زمینه اصلی موجود باشد و از جهت تمامیت زمینه و یا رفع موانع، پیامبران (البته با عنایت الهی) اقتضای فعل اعجاز را دارند و رفع منع و موانع اعجاز را از خداوند دریافت می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش: ج ۱۸، صص ۱۰۳-۱۰۵). اذن پروردگار، همان اعطای نوعی کمال است که منشأ چنین اثری می‌گردد و اگر خدا نخواهد، آن کمال را از انبیا علیهم‌السلام می‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۴ ش: ص ۸۴). به منظور تبیین بهتر این معنا، لازم است تا توضیحاتی در زمینه نقش انبیا علیهم‌السلام در ارائه معجزات بیان گردد.

۳-۱. پیامبران علیهم‌السلام علت فاعلی معجزات: ملاصدرا درباره نقش پیامبران علیهم‌السلام به عنوان علت فاعلی معجزات، معتقد است که معجزه به طور مستقیم از قدرت و اراده پیامبر صادر نمی‌شود، بلکه پیامبر واسطه‌ای برای تجلی قدرت الهی است. او در اسفار اربعه توضیح می‌دهد که پیامبران علیهم‌السلام دارای نفس قدسی و کامل هستند و این نفس، در اثر اتصال به عالم عقل و فیض الهی، می‌تواند در طبیعت تصرف کند. اما این تصرف، استقلالی نیست، بلکه با اذن و اراده خداوند انجام می‌شود. ایشان می‌فرمایند: معجزه، فعل پیامبر از آن جهت که انسان است، نیست، بلکه اثری از نفس قدسیه اوست که به مبدأ فیض الهی متصل شده است. پس امور خارق‌العاده به اذن خداوند از دست او جاری می‌شود، نه این که معجزه به طور مستقل از او صادر گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ ش- الف: ج ۷، ص ۲۹۵).

در نظام علیت، برخی می‌پندارند که در وجود معجزه، شخصیت و اراده صاحب معجزه، هیچ‌گونه دخالتی ندارد، او فقط پرده نمایش است و ذات احدیت به طور مستقیم و بلاواسطه آن را به وجود می‌آورد؛ زیرا کار اگر به حد اعجاز برسد، از حدود قدرت انسان در هر مقام، خارج است. پس آن‌گاه که معجزه صورت می‌گیرد، انسانی در کائنات او تصرف نکرده، بلکه خود ذات احدیت است که به طور مستقیم و بدون دخالت اراده انسان، در کائنات تصرف کرده است. البته این تصور اشتباه است؛ زیرا از سویی علو ذات اقدس احدیت اِبا دارد که یک فعل طبیعی، بلاواسطه و خارج از نظام از او صادر گردد و این تصور برخلاف نص قرآن است: «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ»؛ و هیچ رسولی نمی‌توانست (از پیش خود) معجزه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خدا! هر زمانی نوشته‌ای دارد (و برای هر کاری، موعدی مقرر است!)» (رعد/۳۸) و از سوی دیگر قرآن در کمال صراحت، آورنده «آیت» (معجزه) را خود رسولان علیهم‌السلام می‌داند، ولی البته با اذن و رخصت ذات احدیت (مطهری، ۱۳۷۴ ش: صص ۸۳-۸۴).

هم چنین قانون «علیت» نیز قانون عقلی است که اساس وحی کتاب و سنت نیز بر آن نهاده

شده است و از این رو، معجزه توان آن را ندارد که این قانون را نقض کند. یکی از ویژگی‌های اعجاز این است که بدون «علت» نیست. در ایجاد هر موجود ممکن دیگر، اسباب و عللی وجود دارد که صاحب معجزه از آن خبر دارد و دیگران خبر ندارند و معجزه هم از کانال همان اسباب و علل خفیه جریان می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش: ج ۱، صص ۹۳-۹۶). بنابراین علیت امور غیر طبیعی برای امور طبیعی با قانون علیت انکار نمی‌شود. هیچ علمی هم نمی‌تواند چنین چیزی را نفی کند. هم چنان که عمل مرتاضان که ریاضت‌هایی می‌کشند و نیروهای نفسانی خاصی پیدا کرده و می‌توانند تصرفاتی کنند و پدیده‌هایی به وجود آورند که به وسیله اسباب طبیعی میسر نیست. در مواردی که اعجاز تحقق پیدا می‌کند، عللی غیر از خدا در طول وجود خدا موجود است، اسبابی که انسان به آن‌ها آگاه نیست؛ مانند نفس پیامبر و اراده‌آنی او یا ولی خدا که یکی در دیگری اثر می‌گذارد و دومی واسطه می‌شود تا اثر اولی را به شکل خاصی به معلول منتقل کند. این به شکلی، هم در امور طبیعی مثال دارد و هم در امور اعتباری و هم در امور ما وراء الطبیعی و هیچ قانون علمی این را نمی‌تواند نفی کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳ش: صص ۱۰۶-۱۱۰).

۲-۳. **پیامبران** علیهم‌السلام، **صاحبان ولایت تکوینی**: ولایت از ریشه «ولی» به معنی قرب و نزدیکی اشتقاق یافته (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۱۴۱؛ جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۶، ص ۲۵۲۸) و معنای اصلی این کلمه، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است، به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۸۸۵). یکی از اقسام ولایت، ولایت تکوینی یا ولایت تصرف است. پیامبران علیهم‌السلام دارای ولایت تکوینی‌اند و معجزه، جزء مظهری از ولایت تصرف نیست.

ملاصدرا پیامبران علیهم‌السلام را صاحبان ولایت تکوینی می‌داند و معتقد است که آن‌ها به دلیل کمال نفسانی و اتصال به مبدأ فیض الاهی، توان تصرف در عالم طبیعت را دارند. او در *سفار* / *ربعه* تأکید می‌کند که این قدرت، برخاسته از مقام خلافت الاهی پیامبران علیهم‌السلام است، اما در عین حال، استقلالی از ذات الاهی ندارند و تنها به اذن خداوند در هستی تصرف می‌کنند. ایشان می‌گوید: همانا پیامبر و ولی، به سبب آن که خلیفه خدا در زمین و مظهر اسماء الاهی هستند، خداوند به آن‌ها قدرت تصرف در موجودات را به اذن خویش عطا کرده است. پس پیامبر در جهان تصرف می‌کند، چرا که اسماء الاهی در او تجلی یافته‌اند؛ بنابراین، فعل او در حقیقت فعل خداست، نه به صورت استقلالی، بلکه بر اساس حقیقت توحیدی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ش - الف: ج ۶، ص ۳۴۲).

مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الاهی نائل می‌شود و اثر وصول به مقام قرب البته در مراحل عالی آن، این است که معنویت انسانی - که خود حقیقت و واقعیتی است - در وی متمرکز می‌شود و به مرتبه برتری از وجود دست می‌یابد و

چون به مرتبه جدید و کامل تری از وجود دست یافت، به طبع به خاصیت و آثار جدید متناسب با این مرتبه نیز نائل می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله‌سالار معنویات، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود (مطهری، ۱۳۷۴ ش: صص ۵۶-۵۷). وی مظهر قدرت حق یا اسمی از اسماء و صفتی از صفات خدای سبحان می‌گردد و به مقام ولایت از اسماء الله می‌رسد «وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ؛ و او ولی و (سرپرست) و ستوده است!» (شوری/۲۸) و اسماء الله باقی و دائم‌اند: «فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ ای آفریننده آسمان‌ها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی» (یوسف/۱۰۱)؛ لذا پیامبران علیهم‌السلام که انسان کامل هستند، مظهر اتم و اکمل این اسم شریف هستند. هم‌چنان که گفته‌اند، آیه کریمه «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» (احزاب/۶)، ناظر بر این معنا از ولایت نیز است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳ ش: صص ۱۶-۱۷).

این جاست که معرفت در حد وحی و الهام و تأثیر در حد اعجاز (معجزه، کرامت و اراده) و رفتار در حد اعجاز (خُلُق عظیم و عصمت) به هم می‌پیوندند. این پیوند و ارتباط، پیوند کلامی و اعتباری نیست، بلکه یک پیوند فلسفی و حقیقی است؛ پیوندی بر اساس هستی و واقعیت و به اصطلاح پیوندی بر اساس «هست‌ها، نه باید‌ها» (یثربی، ۱۳۸۳ ش: ص ۱۹۷).

به عبارت دیگر، از آن‌جا که پیامبران علیهم‌السلام انسان‌های کاملی هستند که در ظل صعود معنوی خود، روحشان کامل می‌شود و به مقام ولایت می‌رسند، مظهر قدرت حق یا اسمی از اسماء و صفتی از صفات خدای سبحان هستند و در این صورت معصوم واجد نصاب لازم برای مظهریت خداوند می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش: ج ۲، صص ۲۵۲-۲۵۳). بنابراین می‌توانند به «اذن الله» در ماده کائنات تصرف کنند و قوای ارضیه و سماویه را تحت تسخیر خویش درآورند، حکم آن‌ها در صورت و هیولای عالم طبیعت، نافذ و مجری است و هیولای عنصری، بر حسب اراده آن‌ها می‌تواند خلع صورت نموده و صورت جدید نماید و همه معجزات و کرامات و خوارق عادات از این قبیل‌اند که به اراده کل به اذن الله تعالی صورت گرفته‌اند؛ مانند عصای حضرت موسی علیه‌السلام که صورت جمادی را بر حسب اراده‌اش خلع کرده و صورت حیوانیه بر آن پوشانیده است که به شکل اژدها درآمد: «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ؛ (موسی) عصای خود را افکند؛ ناگهان اژدهایی آشکاری شد!» (اعراف/۱۰۷)، عصا در دست موسی علیه‌السلام به «اذن الله» اژدها شد.

در نتیجه، معجزات فعلی پیامبران علیهم‌السلام، تصرف در کائنات به قوت ولایت تکوینی و به اذن الله تعالی است. این «اذن‌ها» قولی نیست، بلکه اذن تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است. این ولایت که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات است، ولایت تکوینی است نه تشریعی،

چه این که ولایت تشریعی خاص واجب الوجود است که شارع و مشرع است و برای عبادش، شریعت و آیین قرار می‌دهد و جز او کسی حق تشریع شریعت را ندارد و گرنه ظالم است: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ سپس تو را بر شریعت و آیین حقی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن!» (جاثیه/۱۸) و پیامبران علیهم‌السلام مأمور به انداز، تبشیر، تبلیغ و تبیین احکام هستند نه مشرع: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ و ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد و تو را، جز به عنوان بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، نفرستادیم!» (اسراء/۱۰۵) (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: صص ۱۶-۱۷؛ لطیفی، ۱۳۸۷: ش: ۴۹-۵۱).

بنابراین، مؤلفه معنایی دیگری که در معنای «اذن» به دست می‌آید، این است که ولایت تکوینی اولیاء الهی برگرفته از ولایت مطلقه خداوند است که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات را دارد (حاجی اسماعیلی و علی‌عسگری، ۱۳۹۷: ش: ص ۲۱).

۴. دلایل اعجاز

ملاصدرا، در بعضی از کتاب‌های خود به بیان دلایلی پرداخته که باعث صدور خوارق عادات می‌شوند. در ادامه به برخی از این دلایل اشاره می‌گردد.

الف. دلیل اول: صفا و پاکیزگی نفس است. به باور ملاصدرا: «گوهر نفس از سنخ ملکوت است و ملکوتیان، علت و سبب آن پدیده‌هایی هستند که در جهان پدید می‌آید و آن چه در زمین وجود دارد، تحت امر و فرمان ملکوتیان است. نفس، هم چون شعله و پرتوی از ملکوت است و مانند آن، به میزان قدرت و توانی که دارد، اثرگذار است. نخستین آثار نفس قوی، ابتدا در بدن خودش ظاهر می‌شود؛ چون تمام نیروها مسخر و تحت تصرف او قرار می‌گیرند و لذا نیروی شهوت و خواست، تحت فرمان او واقع می‌شوند. پس از آن، به گونه‌ای می‌گردد که تمام عالم خاکی، حکم بدن او را پیدا می‌کند و نفوذ و فرمان‌روایی او، به تمام عالم کون و فساد سرایت می‌کند. از همین جهت بود که آتش بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام سرد و دریا برای حضرت موسی علیه‌السلام شکافته شد و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به تصرف در افلاک پرداخت. هر یک از این معجزات، به دلیل اوصاف و درجات نفس این پیامبران علیهم‌السلام رخ داده است.

ملاصدرا، هر یک از این معجزات را موافق با شرایط و احوالات نفسانی هر یک از انبیا علیهم‌السلام معرفی کرده است. به عنوان مثال، او گفته است که چون تندی خشم و زبانه آتش بر حضرت موسی علیه‌السلام چیره بود، استیلا بر دریا به وی داده شد تا دریاها را از هم بشکافد و این معجزه، در جهت ضد معجزه ابراهیم علیه‌السلام بود. قلب حضرت ابراهیم علیه‌السلام از آتش خشم، صاف و پاک بود و لذا، آتش بر او

سرد شد. هم چنین چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظر آفرینش، معتدل ترین مزاج را داشت و از نظر اخلاق، کامل ترین انسان بود، خداوند او را بر افلاک چیره ساخت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۸ ش: صص ۱۱۵-۱۱۴). از منظر ملاصدرا، این خاصیت گوهر نفس که موجب بروز آثار غریب و احوال عجیب است، اگرچه به طور معمول و متعارف نیست، اما با مقام بندگی هم خوان است و قابل انتقال به غیر یا از راه اکتساب به دست آمدنی نیست.

ب. دلیل دوم: قدرت عقل نظری است. ملاصدرا در این باره می گوید: اکثر مردم، به حسب درجات و تنوع استعدادشان، در درک علوم متفاوت هستند و از این رو به دو دسته و به کسانی که به نهایت حد کمال رسیده یا در رسیدن به حد کمال ناتوان هستند، تقسیم می شوند. کسانی که به حد کمال رسیده اند، به دو بخش کلی تقسیم می شوند: نخست گروهی که در دریافت کمال، نیاز به تعلیم و آموزش بشری دارند و دوم گروهی که از تعلیم و آموزش بشری بی نیاز هستند. در گروه اول که به معلم نیاز دارند، عده ای تند و سریع می آموزند؛ و عده ای به کندی می آموزند. افراد این دو دسته، مراتب نامحدودی دارند. اما گروهی که از تعلیم بی نیاز هستند، دانش را با اشاره ای از جانب علل عالی و اشرف درک می کنند (همو، ۱۳۶۳ ش - ب: ص ۴۷۰). با تقویت نیروی نظری، نفس برخی مراتب بالا و بالاتر قابل کسب است. در این بخش، ذهن مهم ترین عامل تقسیم انسان ها به گروه های متفاوت است. ذهن شفاف تر و نورانی تر به واسطه تقویت دانش، قابل حصول است.

پ. دلیل سوم: داشتن استعداد بالا از منظر ملاصدرا، سومین دلیل از دلایل صدور برخی خوارق عادات است. ذهن، در مرتبه بالا، هم چون آینه ای می شود که تمام حقایق عالم را می توان در آن رؤیت کرد. ملاصدرا در این باره از تعبیر جام جهان نما بهره برده است. به این ترتیب، تأثیر ذهن بر خارج می تواند در مراتب بالای آن به صورت حصول خوارق عادات تحقق یابد. به باور ملاصدرا، در مقابل پیامبران علیهم السلام افرادی هستند که به طور کلی درک نمی کنند و این به سبب قساوت قلب و آلودگی طبیعی آن ها و خاموشی قریحه های ایشان است (همو، ۱۳۵۸ ش: ص ۱۱۶).

ت. دلیل چهارم: برخورداری از قوه متخلیه است. از نگاه مرحوم ملاصدرا، چهارمین عامل برای ایجاد و تحقق خرق عادت، صورت سازی های قوه متخلیه است. ممکن است قوه متخلیه از اطاعت نفس، سرپیچی کند یا این که به طور کامل از آن پیروی کند و یا بین اطاعت از نفس و سرپیچی از آن، مردد باشد. صورت اول برای عوام رخ می دهد. صورت دوم آن گونه برای نبی می دهد که صور پیش آمدهای پنهان را آن چنان که هست و بدون خطا در می یابد. با فعالیت قوه متخلیه، شخص می تواند به دریافت مجموعه ای از حقایق نایل شود (همو، ۱۳۶۳ ش - ب: ص ۴۷۳).

هر چهار عامل که برای انجام کارهای خارق العاده ذکر شد، همگی نزد پیامبران علیهم السلام یافت

می‌شوند. از نظر ملاصدرا، عامل اول یعنی صفا و پاکیزگی نفس، امری اکتسابی نیست، بلکه موهبتی الهی است که به انسان عنایت شده است و این که ذات شخص مناسب با این امر هست یا نه، موضوع دیگری است. ذهن نبی به طور کامل متفاوت با بقیه اذهان است و این تفاوت ذاتی، موهبتی الهی است. اما انبیا علیهم‌السلام می‌توانند موارد دیگر را کسب نمایند و انسان‌ها به خصوص انبیاء الهی علیهم‌السلام، به واسطه صفات و پاکیزگی نفس که بر اثر خودسازی به دست می‌آورند، از حوادث آینده آگاهی پیدا می‌کنند و به خاطر قدرتی که در نفس به وجود می‌آید، به اذن خداوند می‌توانند افعالی را انجام دهند که علل اولیه آن را انجام می‌دهند. هرچه نفس انسانی برای کسب علوم فعالیت بیش‌تری کند، ذهن وی قادر خواهد بود تا علمی را بدون واسطه دریافت کند. از نظر ملاصدرا، این امر با فطری و یاکسبی است. نحوه اکتساب نیز همان شیوه‌ای است که صوفیان از آن استفاده می‌کنند. شخص می‌تواند با کاهش دادن در خوراک، آشامیدنی‌ها و خواب و نیز مداومت بر شب‌زنده‌داری، نیروی شهوت را از بین ببرد و نیروهای چموشی که ریشه در این قوای نفس دارند را به فرمان خود درآورد (همو، ۱۳۵۸ش: ص ۱۱۸) و با نیرومند شدن توان نفسی در او، کارهایی می‌کند که از توان آدم عادی خارج است.

۵. رابطه معجزه و تکامل نفس

ملاصدرا با طرفداری از حقیقت معجزه انبیا علیهم‌السلام، تکامل نفس را شرط تحقق معجزه می‌داند و بر این باور است که تکامل نفس که در انبیا علیهم‌السلام وجود دارد، عامل انجام کارهای خارق‌العاده در ایشان می‌گردد تکامل در نگاه ملاصدرا، امری اعتباری و وصفی نیست، بلکه یک امری حقیقی و وجودی است. از نظر صدر المتالیهین، قوای نفس از مراتب و شئون نفس‌اند. به این جهت وی برای تبیین تکامل نفس، ابتدا کمال قوای مختلف را به عنوان کمال مراتب ابتدایی نفس بیان نموده و کمال مخصوص نفس ناطقه را شرح می‌دهد. از منظر ایشان، کمال هر قوه از جنس و نوع همان قوه و عبارت از ادراک و رسیدن به امر موافق با طبع آن قوه و به دور از آفات و موانع است. سپس به باور ملاصدرا، برخی نفوس الهی از چنان قدرتی برخوردار هستند که گویا، نفس عالم طبیعت هستند. این‌ها نفوسی قوی هستند، همان‌گونه که بدن از آن‌ها اطاعت می‌کند، عناصر و پدیده‌های جهان هم مطیع آن‌ها هستند و هر قدر شباهت نفس انسانی به مبادی عالی و ماورائی بیش‌تر شود، نیرو و تصرف در جهان ماده و طبیعت بیش‌تر می‌شود (اسدآبادی، ۱۴۰۳ش: ص ۲۳).

۶. معجزه نبی و ارتباط با خداوند

نبی کسی است که تمام مراتب سه‌گانه حسی، خیالی و عقلی را به نحو اعلا و کامل در وجود خود جمع کرده و مستعد رسالت و نبوت از طرف خداوند متعال شده است. جمع کمالات، سبب

استحقاق رتبه خلافت الهی و مقام ریاست خلق است. جوهر و ذات نبوت، جامعیت کمالات و نورهای عقلی، نفسی و حسی است که به روح و عقل خود از ملکوت اعلاست و به سبب نفس خود از ملکوت اوسط و به طبیعت خود از ملکوت اسفل است. در نتیجه صاحب چنین کمالی، خلیفه الهی و جامع مظاهر اسمای الهی است. «جوهر نبوت مانند مجمعی از انوار عقلانی، نفسی و حسی است... زیرا روح او از ملکوت اعلی است و نفس او از ملکوت وسطی و طبیعت او از ملکوت سفلی. او خلیفه خداوند است و مجمع مظاهر اسماء الهی» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۳۴۴).

چنین انسانی می تواند مستحق ایجاد معجزه در سطوح مختلف آن شود. اگرچه نبی به وسیله معرفت، به عالی ترین مراتب ادراک عقلی می رسد، ولی بدون الطاف و عطیه الهی، قدرت بر انجام معجزه پیدا نمی کند. ملاصدرا در این مورد می گوید: «علوم انبیا ﷺ الهام پذیر است و نبوت، عطیه ای است، نه به دست آوردنی» (همو، ۱۳۵۴ش: ص ۴۸۸). علوم انبیا لدنی است، هم چنان که مقام نبوت کسبی نیست، بلکه وهبی است.

پیامبر گرامی اسلام فرموده اند: «أَوْتِيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ؛ به من سخنان جامع - از جانب خداوند - داده شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۰، ص ۲۷۴). منظور از جوامع الکلم، قرآن است (طوسی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۸۴)، زیرا قرآن، جامع همه حقایق و معارف الهی است. به همین جهت، مقام نبوت تنها به کسب کمالات از طریق عبودیت و ریاضت های مشروع وابسته نیست، بلکه هدیه الهی نیز لازم است تا نبی به عنوان نبی، برای هدایت خلق برگزیده شود. به همین دلیل ملاصدرا می گوید: «و النبوة عطاء إلهی لا مدخل للكسب فيه و النبی هو المبعوث من الله لإرشاد الخلق و هدايتهم؛ نبوت عطای الهی است و کسب و سعی بشری راهی بدان ندارد. نبی کسی است که از طرف خداوند متعال برای ارشاد و هدایت مردم مبعوث می شود» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ش-ب: ص ۴۸۵).

جمع بندی و نتیجه گیری

در این مقاله، با اشاره به این که معجزه به عنوان یک امر خارق العاده با اذن الهی به دست پیامبران ﷺ انجام می شود، پاسخ به سوال ابتدایی در مورد ماهیت معجزه و ربط آن با اذن خداوند داده شده است. سپس در مورد ولایت تکوینی و ارتباط آن با اعجاز، بیان شد که اعجاز و امور خارق العاده به معنای ولایت تکوینی نیست، بلکه نشانه ای از آن است و تصرفات خارق العاده در عالم تکوین، تنها از طریق اعمال ولایت در قالب اذن الهی محقق می شود.

بر این اساس، به ویژه در بخش های مربوط به مقام ولایت پیامبران ﷺ که برگرفته از ولایت

مطلقه الاهی است، تأکید شده است که چگونه اذن تکوینی در اعمال معجزات از آن ناشی می شود و نه تنها به صورت قولی، بلکه به صورت فعلی و تکوینی محقق می گردد. در پایان، تأثیر حقیقی نفس پیامبران علیهم السلام در به وجود آوردن معجزات و توضیح این که آن ها در این امر مستقل نیستند، ولی به عنوان واسطه ای از قدرت الاهی عمل می کنند، بررسی و پاسخ های جامع و دقیقی به سوالات تحقیق داده شد.

- لذا بر اساس مطالب ذکر شده در مقاله، می توان به نتایج ذیل دست یافت:
۱. Bottom of Form) معجزه یک امر خارق العاده ای است که پیامبران علیهم السلام به جهت اثبات وجود خداوند و حقانیت رسالت خود، آورده اند که آوردن آن ها نیز با اذن الاهی بوده است.
۲. تحقق اعجاز به دست پیامبران علیهم السلام، به معنای ولایت تکوینی نیست، بلکه اعجاز و امور خارق العاده تکوینی، نشانه و نتیجه اعمال ولایت است. به بیان دیگر، صاحب ولایت تکوینی، توانایی انجام امور خارق العاده و اعجاز را دارد؛ بنابراین صاحب ولایت تکوینی در صورت اعمال ولایت در عالم تکوین، تصرف خارق العاده می کند.
۳. با توجه به این که پیامبران علیهم السلام در سلوک معنوی خود به جایی می رسند که مظهر قدرت حق یا اسمی از اسماء خدای سبحان می گردند و به مقام ولایت می رسند و این ولایت تکوینی برگرفته از ولایت مطلقه الاهی است؛ بنابراین در انجام و آوردن معجزات نیز اذن قولی نیست، بلکه تکوینی و منشعب از ولایت کلیه مطلقه الاهی است.
۴. در بحث معجزات انبیاء علیهم السلام، اذن، مبدئی است موثر که در نفوس شریفه پیامبران علیهم السلام موجود است که به کار افتادن و تأثیرش، منوط به اراده و تأثیر خداست. نفس انبیاء علیهم السلام در به وجود آمدن معجزات، تأثیر حقیقی دارند و از این جهت، اسناد اعجاز به آن ها حقیقی است؛ زیرا فعل آن هاست، اما آن ها استقلال در این فعل ندارند.

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ق)، **الشفاء (الاهیات)**، انتشارات آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم.
۳. ابن عربی، محیی الدین، (۱۳۷۰ش)، **فصوص الحکم**، انتشارات کارنامه، تهران.
۴. ابن فارس، احمد ابن فارس، (۱۴۰۴ق)، **معجم المقاییس اللغة**، دارالکتب الاسلامیه، قم.
۵. احمدی، محمدرسول و رضاپور، محمد، (۱۴۰۲ش)، **تبیین و تحلیل حقیقت اعجاز و گونه های آن در اندیشه فلسفی ملاصدرا**، پژوهش نامه کلام، شماره ۱۹، صص ۱۳۱ - ۱۵۶.

۶. اسدآبادی، عباس، (۱۴۰۳ش)، *بررسی تطبیقی معجزه از منظر ملاصدرا و لاهیجی*، پژوهش‌های اعتقادی و کلامی، شماره ۵۴، صص ۷-۲۸.
۷. آشتیانی، میرزا محمدحسن، (۱۴۰۴ق)، *کتاب القضاء*، منشورات دار الهجره، قم، چاپ دوم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰ش)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، اسراء، قم.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، *المصاحح*، دارالعلم للملایین، بیروت.
۱۰. جهامی، جیرار و دغیم، سهیم، (۲۰۰۲م)، *الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربي والاسلامی (تحلیل و نقد)*، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت.
۱۱. حاجی اسماعیلی، محمدرضا و علی عسگری، فایضه، (۱۳۹۷ش)، *بازشناسی مفهوم «إذن» در معجزات انبیا (علیهم السلام) در قرآن با تأکید بر معجزات حضرت عیسی (علیه السلام)*، پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۳، صص ۱۱-۲۸.
۱۲. حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۸۳ش)، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، نشر الف لام میم، قم.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دارالقلم، بیروت.
۱۴. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۴۰۲ق)، *حکمة الاشراق*، مترجم: مسعود، انصاری، انتشارات مولی، تهران.
۱۵. شیروانی، علی، (۱۳۷۹ش)، *معارف اسلامی در آثار شهید مطهری*، دفتر نشر معارف، قم.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۴ش)، *المبدأ والمعاد*، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۱۷. _____، (۱۳۵۸ش)، *الواردات القلبية فی معرفة الربوبية*، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۱۸. _____، (۱۳۶۳ش - الف)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، انتشارات مولی، تهران.
۱۹. _____، (۱۳۶۳ش - ب)، *مفاتیح الغیب*، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۲۰. _____، (۱۳۶۸ش)، *شرح فصوص الحکم*، بوستان کتاب، قم.
۲۱. _____، (۱۴۱۷ق)، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: محمدباقر، موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۳. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرين*، نشر مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، دارالثقافه، قم.
۲۵. عبد الجبار، ابوالحسن، (۱۳۸۲ق)، *المغنی فی ابواب التوحید والعدل*، الدار المصریه، قاهره.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۳۷۹ش)، *تفسیر کبیر*، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ پنجم.
۲۷. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم.

۲۸. لطیفی، رحیم، (۱۳۸۷ش)، *امامت و فلسفه خلقت*، مسجد مقدس جمکران، قم.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، دار احیا التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۳ش)، *آموزش عقاید*، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.
۳۱. —، (۱۳۸۳ش)، *آموزش فلسفه*، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم.
۳۲. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی الکلمات القرآن حکیم*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴ش)، *ولاءها و ولایتها*، صدرا، قم.
۳۴. یثربی، یحیی، (۱۳۸۳ش)، *فلسفه امامت با دو رویکرد فلسفی و عرفانی*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.